

حمدالله مستوفی

ظفر نامه

قسم سلطانیه

جلد هشتم

پادشاهی اکتای قاآن، ذکر توشی خان و نسل او،
ذکر جغتای خان، ذکر تولی خان ذکر خاتون اکتای قاآن،
پادشاهی کنوک خان، پادشاهی منکو قاآن

مقدمه، تصحیح و توضیح

ناهید ذاکری

زیر نظر

مهدی مدائنی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۸۹

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۴۱۵۵۶۴۱۹، تلفن: ۸۸۰۴۶۸۹۱۲۳، فاکس: ۸۸۰۲۶۳۱۷

فهرست مندرجات

پیشگفتار	۴
مقدمه	۵
پادشاهی اوکتای قاآن سیزده سال	۱
رفتن اوکتای قاآن به جنگ التان ختای	۷
جادویی کردن مغل بر سپاه ختای	۱۲
رنجور شدن اوکتای قاآن و وفات تولی خان	۱۶
جنگ دقلقو با التان ختایی	۱۸
رزم مغول با سلطان جلال الدین بر در اصفهان	۲۲
قتل سلطان جلال الدین خوارزمشاه	۲۵
امارت جتیمور در ملک ایران	۲۸
امارت نوسال در ملک ایران	۳۳
امارات کور کور و تنازع او با اورکیمور پسر جیتیمور (جتیمور)	۳۴
امارت ارغون آقا بر ایران	۴۲
رفتن شهزادگان به جنگ دشت قبیچاق	۴۳
رزم شهزادگان با اقوام دشت قبیچاق	۴۵

- جلوس باتو به پادشاهی دشت قبیچاق ۴۸
- ذکر بژمن عیار و قتل او ۴۹
- ذکر ترتیب پادشاهی اوکتای ۵۲
- مددها که اوکتای جهت مُسلمان کرده ۵۶
- ذکر عطا‌های اکتای قآن ۶۵
- ذکر حُسن و اخلاق اُکتای قآن ۹۰
- ذکر شمه‌ای از خشم و قهر اوکتای قآن ۹۶
- وفات کردن اُکتای قآن ۹۹
- ذکر توشی خان و نسل او به شاهی دشت قبیچاق به اجمال ۱۰۱
- ذکر جغتای خان و نسل او به شاهی توران به اجمال ۱۰۷
- ذکر تولی خان کهتر پسر چنگیز خان ۱۱۳
- ذکر برکتای، خاتون اوکتای قآن در پادشاهی ۱۱۵
- پادشاهی کنوک خان یکسال ۱۲۱
- ذکر فاطمه طوسیه حاجه برکتا خاتون ۱۲۵
- ذکر ترتیب پادشاهی کنوک خان ۱۲۷
- وفات کنوک خان ۱۲۹
- آگاه شدن با تو از مرگ کنوک خان ۱۳۱
- قریلنای کردن باتو در کار شاهی ۱۳۲
- نامزد گشتن منکو قآن بر پادشاهی ۱۳۴
- نامه باتو به ارکان دولت در کار منکو ۱۳۴
- رفتن منکو قآن به یورت چنگیزخان ۱۳۶
- پادشاهی منکو قآن نه سال ۱۴۱
- بداندیشی کردن شهزادگان بر منکو قآن ۱۴۴
- یرغو داشتن شهزادگان و امرای گنه کار را ۱۴۹

مشورت کردن منکو قآن در کار گنه کاران.....	۱۵۱
رفتن شیرمون به طلب شهزاده خواجه پسر کنوک خان.....	۱۵۴
گفتار در بد اندیشیدن بدی قوت برمسلمانان و بدو باز گشتن.....	۱۵۸
بازگشتن شهزادگان از پیش منکو قآن.....	۱۶۰
نامزد کردن منکو قآن حُکّام ولایات را.....	۱۶۱
ترخان کردن منکو قآن پیشوایان اُمم را.....	۱۶۳
فرستادن منکو قآن قبلای را به جنگ ختا.....	۱۶۴
عزیمت کردن منکو قآن به ولایت تنکناش.....	۱۶۷
رفتن منکو قآن به ملک ختا و وفات او.....	۱۷۱
فتنه برانگیختن ارتع بوکا در پادشاهی.....	۱۷۴
فریفتن ارتع بوکا قبلای قآن را.....	۱۷۵
جلوس ارتع بوکا به شاهی ولایات قآن به تغلب.....	۱۷۶
علائم اختصاری.....	۱۸۱
نمایه ها.....	۱۸۳
اشخاص.....	۱۸۵
جایها، شهرها، کشورها.....	۱۹۳
اقوام، قبایل، خاندانها.....	۱۹۸
فهرست منابع.....	۲۰۱

پیشگفتار

یک اثر تاریخی وقتی در قالب ادبیات پدید می‌آید که نویسنده وقایع اتفاق افتاده را به صورت داستان گونه و یا شعر تجسم بخشد؛ خواننده را رویاروی آن قرار دهد و قضاوت را برعهده او گذارد. حمدالله مستوفی نخستین سراینده تاریخ ایران به نحو منظوم، رویدادهای تاریخی و زندگی اجتماعی و آداب و رسوم و به طور کلی نمایی از فرهنگ اقوام مهاجر و مهاجم به ایران نظیر اعراب و مغولان و ترکان در ارتباط با فرهنگ ایرانی و نیز جنگ و سیاست و رزی شاهان و زمامداران این عهد را با اشعاری ساده و داستان گونه می‌شناساند.

در این بخش از آثار حمدالله مستوفی (اولاد و احفاد مغول) وی علاوه بر توضیح به زبان شعر، در قالب ادبیات، بیانی حدید و ویژه خود دارد. این شاعر تاریخ دان امور و افعال را بر حسب احوال و اوقات و مکان ها بیان می‌کند؛ زیرا که تاریخ یک واقعیت مستقل نیست و به عنوان یک پدیده اجتماعی مانند هر امر اجتماعی معلول علل چندی است. نسبی دانستن امر تاریخی در سنت نگارش تاریخ نویسی بدون تعصب و جهت گیری، او را از بسیاری انتقادات میرا می‌کند، سادگی متن ظفرنامه و بیان واضح نقش تاریخی افراد بدون تفسیر و تعبیرهای شخصی چنان که سزاوار مورخی واقعی است در کار تدوین این اثر به کار گرفته شده است. حمدالله مستوفی یک دوره تاریخی را که سراسر آن پُرماجرا است و سبب دگرگونی اجتماعی عظیمی شد و پی آمدهای فرهنگی و سیاسی آن هنوز سبب مقایسه این مؤلفه ها در زمان کنونی است، بازگو می‌کند.

یورش مغول به ایران و جنگ و حکمرانی آنان و استحاله روانی و فرهنگی تدریجی این قوم که با دامداری و زندگی ایلستانی روزگار سپری می‌کردند و تأثیرپذیری آنان از فرهنگ ایران در اختلاط با ایرانیان در این اثر مشهود است. مستوفی با دیدی انسان‌شناسانه و همه‌جانبه رفتار و ارتباط حکام مغول با یکدیگر و زبردستان، خصوصیات خلقی اعم از احساسات، قضاوت‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، خشونت‌ها و روابط و اخلاق را بیان می‌کند و به‌شیوه‌ای غیرمستقیم از راه نشان دادن کنش، گفتار و ظاهر، شخصیت‌ها را معرفی می‌کند و شمایی از روابط کارگزاران مغول در داخل دربار و حیطه قدرت آنها را می‌نماید، و نیز در همه جا اشاره به این دارد که دستگاه حکومت مغول دارای بعضی افراد خوب و مردان توانای بسیار بود با این وصف نتوانست با فرهنگ ایرانی و رشد فکری مردم همگنی داشته باشد.

از متن این بخش از ظفرنامه (بخش فرزندان چنگیزخان) به آسانی می‌توان به پردازش هنری بخشی از تاریخ ایران بدون تحریف و گزافه‌گویی پرداخت. اطلاق خوبی و بدی هر اثر بستگی به حدود اقتضا و منشاء اعتبار آن دارد و اگر این اقتضا محدود به شرایط خاصی باشد اعتبار حسن و قبح نیز محدود به همان شرایط می‌گردد. این بخش از آثار حمدالله مستوفی نشان‌دهنده این است که برخی از افعال حسن‌شان دائمی است. مانند عدل، و برخی دیگر چون ظلم و ستم قبح‌شان دائمی و ثابت است، اما برخی دیگر از افعال هستند که وضع آنها بر حسب احوال و اوقات و مکان‌ها و اجتماعات متفاوت است و این بیان‌کننده نسبت امور در امر تاریخی و در سنت تاریخ‌نویسی حمدالله مستوفی است.

شرح تاریخی به قدرت رسیدن مغول و فتوحات و جانشینان چنگیزخان، اگرچه در کتب تاریخی به‌طور مشروح و به تفصیل آورده شده است ولی به‌لحاظ اینکه این بخش ظفرنامه شرح هجوم بیگانگانی است که یک دوره پُر آشوب و اثرگذار را در تاریخ ایران ثبت کرده‌اند و همان‌طور که گفته شد تا به امروز تاریخ‌دانان به مقایسه تاریخی آن از بسیاری جهات با دیگر دوران‌های تاریخ می‌پردازند، به‌طور اجمال شرحی از چگونگی، انتخاب حاکمان و زمامداری آنان بعد از چنگیزخان ذکر شد تا خواننده متن منظوم، در صورت لزوم آگاهی مختصری از روایت تاریخی و از قول تاریخ‌نگاران داشته باشد.

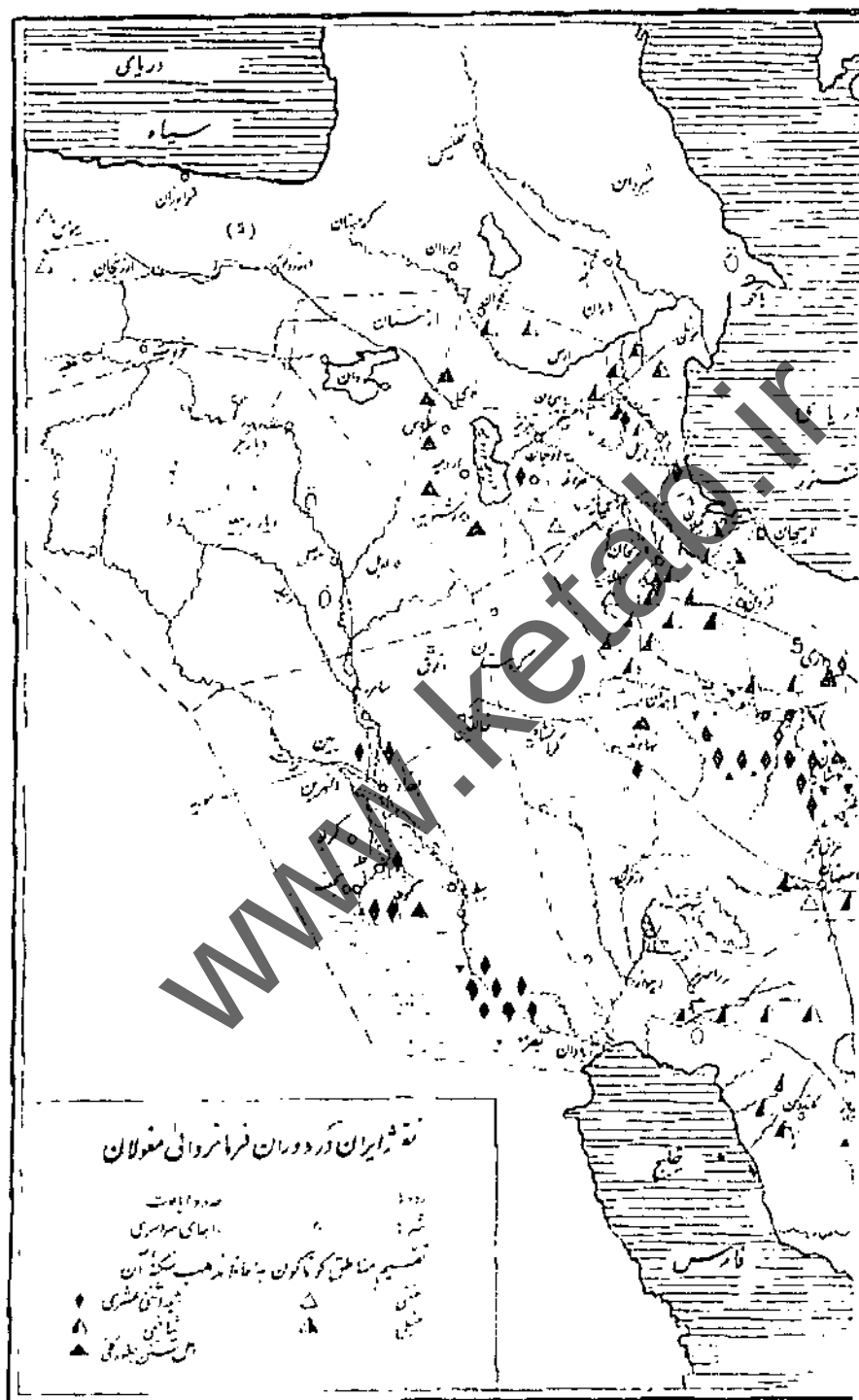
پیشگفتار یازده

در خاتمه از راهنمایی‌های استاد ارجمند و محقق وارسته آقای مهدی مدائنی که مشکلات تصحیح و تدوین این مجلد با راهنمایی ایشان برطرف شد سپاسگزارم.

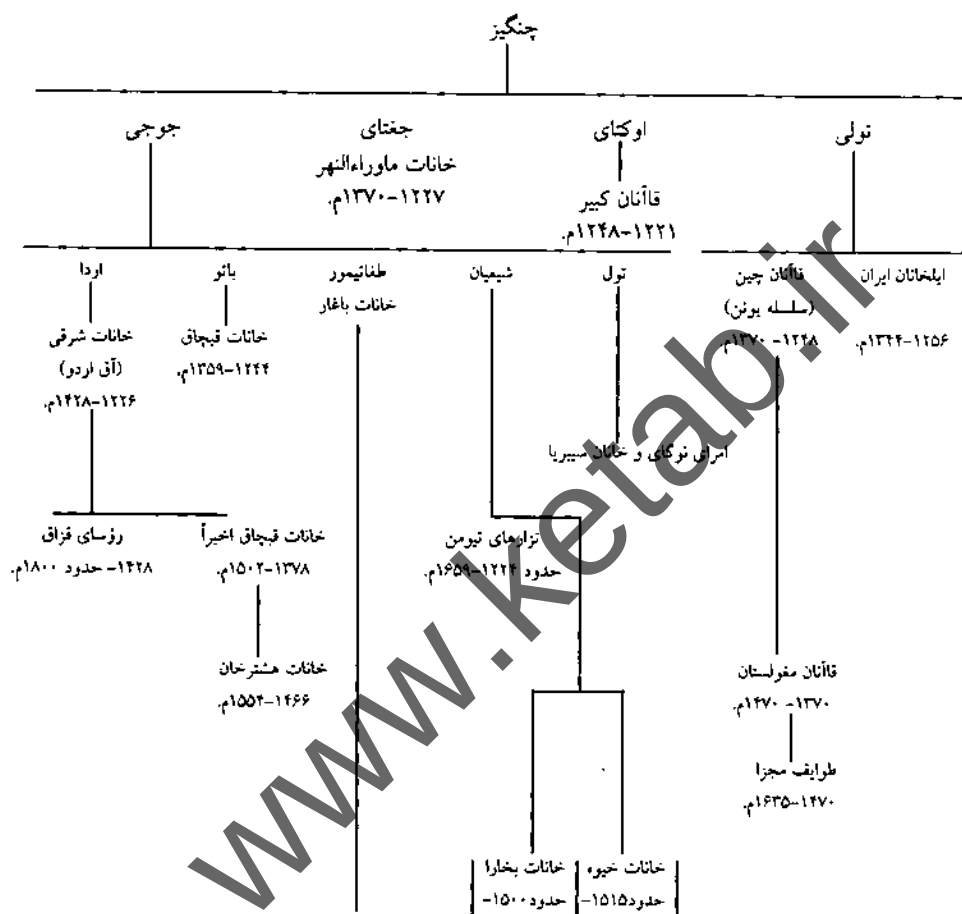
ناهید ذاکری

تابستان ۱۳۸۹

www.ketab.ir



شجره نسب سلاله‌هایی که به چنگیز خان منسوبند



مقدمه

مغول (Moqol) نام یکی از اقوام آسیایی است که در مغولستان و ایالت سینکیانگ و چینگ‌های و سرزمین تبت و منچوری زندگی می‌کنند. بوریات‌ها و کلموک‌ها نیز از اقوام مغول هستند، همه این مردم به زبان مغولی که دارای لهجه‌ها و شاخه‌های مختلف است سخن می‌گویند، گرچه در بعضی جاها به نام‌های اویرات و داویر یا نظایر آن خوانده می‌شوند. سرزمین اصلی مغول‌ها در میان رودهای اونون (onon) و کرلن و جنوب شرقی دریاچه‌ی بایکال و نیز در کرانه‌های علیای رودهای (noni) و ارگون بوده است. زبان مغولی شاخه‌ای از زبان‌های آلتایی است که شامل زبان‌های مغولی و زبان‌ها و لهجه‌های ترکی و زبان‌ها و لهجه‌های منچر - تنگوزی است. تاریخ قدیم مغول پیش از دوره چنگیزخان به درستی و دقت معلوم نیست، و آنچه به‌طور قطع می‌توان گفت این است که قوم مغول شاخه‌ای از اقوام آلتایی است که در هزاره‌های پیش از چنگیزخان در فلات مغولستان و آسیای مرکزی زندگی می‌کردند.^۱

امپراتوری مغول

در بهار ۱۲۰۶ مجلس بزرگ یا به قول مغول‌ها قوریلتای در کنار سرچشمه‌های رود آن از امرای مغول تشکیل شد و تموچین یا چنگیزخان فرمانروای بلامنازع اقوام مغول شناخته شد و نیروی نظامی عظیم مغول آماده تجاوز به ممالک و اقوام همسایه شد.^۲ بنابراین باید تاریخ مذکور را آغاز امپراتوری بزرگ مغول دانست.

۱. فرهنگ: دهخدا، مصاحب و ایرانیکا

۲. دورانت، ویل، تاریخ تمدن

علل حمله مغول به آسیای مرکزی و ایران

سلجوقیان قلمرو شرقی کشورهای اسلامی را نیرویی تازه داده بودند اما آنها نیز به سستی و تن‌پروری خو کرده و اجازه داده بودند دولت ملک‌شاه به کشورهای مستقل تقسیم شود که از نظر فرهنگی درخشان اما از لحاظ نظامی ضعیف بودند، تعصب دینی و نژادی، مردم را به دسته‌های مخالف و متخاصم تقسیم کرده بود. در همین اوقات در دشت‌ها و صحراهای شمال باختری آسیا مغولان بر اثر تحمل سختی‌ها و ازدیاد جمعیت پیوسته نیرو می‌گرفتند، آنها در خیمه‌ها یا در هوای آزاد به سر می‌بردند و به دنبال گله‌های خود به مراتع تازه حرکت می‌کردند، لباس‌شان را از پوست گاو تهیه می‌کردند و با هیجان و علاقه رسوم جنگ می‌آموختند.^۱

این هون‌های جدید چون خویشان هشت قرن پیش از خود در به کاربردن خنجر و شمشیر و در تیراندازی از پشت اسبان بادپا مهارت داشتند. به گفته جووانی دیبانو کارپسی درباره آنها: «این جماعت هر چه به دستشان می‌رسید حتی شپش را می‌خوردند و از خوردن موش صحرائی، گربه، سگ و خون آدمی بدشان نمی‌آمد».^۲ همان طور که مردم متمدن ایام ما از خوردن خرچنگ و صدف پاک ندارند.

چنگیزخان (۵۴۹-۶۲۴ ه. ق.) (۱۱۶۷-۱۲۲۷ م.) این اقوام را برای فتح آسیای مرکزی از رود ولگا تا دیوار بزرگ چین به حرکت در آورد. هنگامی که چنگیز از پایتخت خود قراقورم غایب بود یک سردار مغول برضد او برخاست و با علاءالدین محمد پادشاه دولت مستقل خوارزم هم‌پیمان شد چنگیز این فتنه را سرکوب و به شاه پیشنهاد صلح کرد و او پذیرفت. ولی کمی بعد دو بازرگان مغول در ماوراءالنهر به عنوان جاسوس به سیله حاکم سلطان [غایرخان] در اترار کشته شدند. چنگیز تقاضا کرد حاکم را برای تنبیه به او تسلیم کنند، شاه این تقاضا را نپذیرفت و رئیس فرستادگان مغول را بکشت و بقیه را ریش تراشید و بازگرداند.^۳

۱. همان

۲. دورانت، ویل. تاریخ تمدن

۳. همان

چنگیزخان به جنگ برخاست و هجوم مغول برکشورهای اسلامی و بقیه آسیای مرکزی آغاز شد (۶۱۶ هـ ق. ۱۲۱۹م). سپاه مغول به فرماندهی «جوجی» پسر خان، سپاه سلطان محمد را در نزدیک «جُند» شکست و سلطان در نتیجه این شکست به سمرقند بگریخت و صدها هزار کشته در میدان به جا گذاشت. به بخارا راند و شهر را بسوخت، زنان را به اسارت گرفت و مردان را بکشت، سمرقند و بلخ بی جنگ تسلیم شدند اما از غارت و کشتار جمعی نجات نیافتند. ابن بطوطه که صد سال بعد این شهرها را دیده است می گوید که هنوز غالب آنها خرابه و لانه بوم است، «تولی خان» پسر دیگر چنگیز به خراسان حمله برد و به هر شهر که رسید آن را ویران کرد. مغولان اسیران را پیش صف خود می نهادند و مختارشان می گذاشتند که یا با هموطنان خود بجنگند یا از پشت سرکشته شوند.

مرو به خیالت گشوده شد،^۱ شهر پاک بسوخت، کتابخانه هایش طعمه آتش شد، به مردم آن اجازه دادند با دارائی خود از شهر خارج شوند تا در بیرون شهر تک تک آنها را غارت و کشتار کنند، این کشتار سیزده روز دوام داشت و به گفته مورخان ۱/۳۰۰/۰۰۰ نفر هلاک شدند.^۲

سپس رو به نیشابور نهاد، نیشابور مدتی شجاعانه مقاومت کرد چون تسلیم شد (۶۱۸ هـ ق - ۲۲۱م). همه مردان و زنان و کودکان شهر را بجز چهارصد صنعتگر ماهر که به مغولستان فرستاده شدند از دم تیغ گذراندند و از سرکشتگان هرمی وحشت انگیز ساختند و شهر زیبای ری با ۳۰۰۰ مسجد و کارگاههای شغال معروفش ویران شد و به گفته یک تاریخ نویس مسلمان همه مردمانش کشته شدند.^۳

۱. مجیرالملک در آن زمان حاکم مرو بود. (تولی) مأمور حمله به مرو بود و در محاصره ۶ روزه شهر با مقاومت بیست و دو روزه مردم مواجه شد «مجیرالملک» امام جمال الدین را که از بزرگان شهر بود نزد «تولی» فرستاد و زنهار خواست، تولی پذیرفت، اما برخلاف وعده اش شهر را ویران و مردم را قتل عام کرد سپس رو به نیشابور نهاد ولی پس از طی مسافتی دو هزار سوار به مرو فرستاد تا احیاناً آنان را که زنده بودند به قتل رسانند. (منهاج سراج: اینترنت از تاریخ جهانگشای جوینی ج ۱)، (۱۱۷-۱۲۷)، شبانکاره ای، ص ۲۴۲، سیفی هروی (۵۳-۵۷)

۲. همان

۳. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ج ۴، ص ۴۲۹-۴۳۲

سلطان جلال‌الدین پسر سلطان محمد خوارزمشاه سپاه تازه‌ای از ترکان فراهم آورد و بر لب رود سند با چنگیز پیکار کرد ولی شکست خورد و به دهلی گریخت.^۱

هرات بر ضد حاکم مغول طغیان کرد و به‌عنوان مجازات ۶۰/۰۰۰ کس از مردم آنجا کشته شدند، این وحشیگری جزو روش جنگی مغولان بود، می‌خواستند در قلب مخالفان آتی خود رُعبی فلج‌کننده بنشانند و در میان مغولیان امکان هیچ طغیانی باقی نگذارند و منظورشان هم عملی شد، سپس چنگیز به دیار خود بازگشت، او پس از بازگشت به مغولستان دیگر در اداره امور آسیای غربی دخالت نمود و به احتمال قوی در ۴ رمضان ۶۲۴ ه.ق. در بستر مُرد.^۲

پسر و جانشین او اکتای قاآن سپاهی ۳۰۰/۰۰۰ نفری برای دستگیری سلطان جلال‌الدین که سپاه تازه‌ای در دیار بکر فراهم کرده بود، فرستاد. جلال‌الدین شکست خورد و کشته شد و جنگاوران مغول چون دیگر مقاومتی ندیدند در آذربایجان بین‌النهرین، گرجستان، ارمنستان به تاخت و تاز پرداختند ۶۳۲ ه.ق.، ۱۲۳۴ م.^۳

تاخت و تاز مغولان فقط چهل سال بود، نیامده بودند که فتح کنند و بمانند بلکه می‌خواستند بکشند، غارت کنند و حاصل آن را به مغولستان برند. وقتی موج خونین مغول باز پس رفت آنچه برجای ماند عبارت بود از اقتصادی به‌شدت آشفته، قنات‌هایی ویران یا کور مدرسه‌ها و کتابخانه‌هایی سوخته، و دولت‌هایی چنان فقیر و از هم گسیخته که قدرت اداره کشور را نداشتند، جمعیتی که به نیم تقلیل یافته بود و روحیه باخته بودند. اما پیش از حمله خارجی لذت‌طلبی، بزدلی و بی‌لیاقتی جنگی، فرقه‌گرایی و جهل مذهبی، فساد و هرج و مرج سیاسی، دولت را به اضمحلال کشانیده بود. این عوامل به علاوه

۱. جوینی، جهانگشا، ج ۱، ۱۴۴، ابوالفرج ۴۲۷

۲. همان

۳. همان

هجوم بیگانگان وحشی دهها سرزمین آباد و معتبر چون شام بین‌النهرین، ایران، قفقاز و ماوراءالنهر را به فقر و بیماری و عقب‌ماندگی دچار ساخت.^۱

پادشاهی جانشینان چنگیزخان پادشاهی اُکتای قاآن:

خان جدید بلافاصله کوشید لشکرکشی‌های مغول را که متوقف مانده بود ادامه دهد سپاهیان مغول پس از یک سلسله لشکرکشی‌ها در آسیای میانه هم فتوحاتی به‌دست آوردند.^۲

در این هنگام وضع ایران بسیار آشفته بود، اُکتای حکومت خراسان و مناطق دیگر که تحت تسلط مغولان بود به‌عهده «جین تمور» گذاشت، اداره برخی ولایات ایران غیر از حاکمان مغول به عهده ایرانیان هم گذارده شد. از آن جمله شرف‌الدین خوارزمی و محمد جوینی (پدر جوینی مورخ) مدتی عهده‌دار اداره حکومت بودند.^۳

پس از مرگ اُکتای که به‌عنوان فرمانروایی نیک‌نفس و سخاوتمند شهرت یافته است، همسر وی توراکنیا خاتون با رأی گروهی از شاهزادگان و بزرگان مغول تا زمان تشکیل قوریلتای^۴ بزرگ برای تعیین فرمانروای جدید اداره امور مغولان را به‌دست گرفت. گرچه مغولان اصولاً با فرمانروایی زنان مخالف نبودند اما معارضانی در برابر توراکنیا صف‌آرایی کردند که «موکا» همسر دیگر اُکتای از جمله آنان بود. توراکنیا اداره امور را به‌دست گرفت و به‌تدریج تحت تسلط زنی به نام (فاطمه) که پیش از آن کنیزکی بود درآمد. در نتیجه دخالت‌های بی‌مورد و مغرضانه فاطمه و هرج و مرج ناشی از آن که رو به تزاید بود، «لوئکین» برادر چنگیزخان کوشید زمام امور قلمرو مغول را به‌دست گیرد. اما چون توفیقی نیافت منصرف شد، در این هنگام «کیوک» پسر توراکنیا از اقامتگاه خود به دربار مادر

۱. دورانت، ویل

۲. همان

۳. شرف‌الدین خوارزمی را به‌عنوان ناظر به دارالحکومه جین تمور فرستادند، جوینی، تاریخ جهانگشا، ج

۲، ۲۲۷

۴. قوریلتای: جلسه سران و بزرگان مغول

آمد و بعد از تشکیل قوریلتهای و رایزنی اشراف و بزرگان و شاهان دست‌نشانده، چون سیرامون «شیرامون» نواده اوکتای قآن، که اوکتا پیش از مرگش او را نامزد جانشینی خود کرده بود و هنوز خردسال بود، سرانجام کیوک را به خانی برگزیدند. توراکتیا چند ماه بعد مُرد و فاطمه را به اتهام جادوگری دستگیر و در آب خفه کردند.^۱ کیوک به دلیل بیماری قادر به فرمانروائی نبود با این همه تصمیم داشت سیاست جنگجویانه پدر را دنبال کند، او به علت شدت عمل و بدخلقی محبوبیتی نداشت،^۲ مرگ او از جنگی که می‌رفت بزودی میان او و با تو تو درگیر و جلوگیری کرد.

روابط مغولان و مغرب در زمان فرمانروایی مغولان

در زمان فرمانروایی کیوک خان نخستین تماس میان خان‌های مغول و مغرب‌زمین حاصل شد. زمامداران مغرب‌زمین در آغاز از این تماس‌ها به منظور آگاهی از اوضاع و انتشار دین مسیح استفاده می‌کردند و علاوه بر آن بی‌میل نبودند که بتوانند با همکاری مغولان به کشورهای مسلمان خاور نزدیک حمله کنند، اما هیچگاه چنین اتحادی بین آنان بوجود نیامد و حمله مشترک عملی نشد، روابط متقابل میان ملت‌های مغرب و مغولان علاوه بر تأثیرات فرهنگی که همراه داشت بر طرز تفکر مذهبی فرمانروایان مغول به میزان زیادی مؤثر افتاد.^۳ پس از فوت کیوک، همسر وی «اغول غایمش» نیابت سلطنت را به عهده گرفت. باتو به این امر راضی نبود. به بیوه خان نیابت گفت، اما کوشید تا قوریلتهای هر چه زودتر تشکیل شود و «ایمیل» که نزدیک اردوگاه اوکتای و کیوک بود به عنوان محل تشکیل قوریلتهای پیشنهاد کرد. اغول غایمش موقتاً در اردوگاه شوهر متوفی خود ماند، باتو در «المالیک» مستقر شد تا به ایمیل نزدیک‌تر باشد.^۴

۱. جونی، ج ۱، ۲۰۱، رشیدالدین، ج ۲، ۲۳۸

۲. کیوک امور دولت را به جیتقای وزیر نسطوری سپرده بود. نسطوریان گروهی از مسیحیان بودند که به ربانیت عیسی مسیح اعتقاد داشتند، رهبر آنان نسطوریوس، به خاطر این اعتقاد تکفیر شد. پیروان او در ایران، هند، مغولستان و چین و عربستان پراکنده شدند. (فرهنگ معین)

۳. رشیدالدین، ج ۲، ۲۵۰، قلیشند، ج ۴، ۳۰۹

۴. بیانی شیرین، تاریخ سیاسی مغول، ۵۰

بعد از تشکیل مجلس موقت چون خان دشت قبیاق که از بزرگان مغول بود مقام فرمانروایی را نپذیرفت، به اصرار باتو «منکو» را به خانی برگزیدند، اغول غایمش که از پسر خود حمایت می‌کرد و چند تن از دیگر شاهزادگان با این انتخاب مخالف بودند بی‌آنکه بتوانند در مورد شخص دیگری توافق کنند، اغول غایمش از آن پس نایب‌السلطنه ماند و اداره امور به جیتقای واگذار شد^۱ تا در تابستان آن سال قوریلتهای تشکیل و خان مغول رسماً انتخاب شود. این قوریلتهای از بهار تا اواسط تابستان طول کشید و با آمدن تدریجی بزرگان قوم و انجام تشریفات متداول منکو به قانای انتخاب شد و به فرمان خان جدید اغول غایمش را به گناه توطئه سیاسی کشتند پس از آن برای از بین بردن منکو توطئه‌ای طرح‌ریزی شد تا شاهزاده سیرامون را به تخت بنشانند. منکو تصادفاً از آن مطلع شد و توطئه‌گران را دستگیر و به قتل رسانید و سیرامون را به خاطر نسبش بخشید و تبعید کرد، قانای برای آنکه در آینده با خاطری آسوده به اداره امور بپردازد، آنهایی را که با جیت در قوریلتهای، او را به خود بدبین کرده بودند به بازخواست کشید.^۲

منکو قانای خود را ناگزیر دید در تقسیم‌بندی قلمرو خود تجدیدنظر کند در این تقسیم‌بندی مقرری بسیاری از شاهزادگان کم نفوذ قطع شد و تعداد بیشتری مأمور به مناطق مختلف فرستاده شدند، تقسیم‌بندی ممالک تحت نفوذ او تا زمانی که بساط سلطنت مغولان برچیده شده بود معتبر ماند.^۳

شیوه نگارش ظفرنامه

در مجلدات پیش از این به معرفی حمدالله مستوفی سراینده ظفرنامه و روش تصحیح نسخ فوق توسط مصححان پرداخته شد، اینک به اجمال شرحی از آن بازگو می‌شود:

ظفرنامه تاریخی منظوم در سه قسم است: مشتمل بر قسم اسلامی، احکامیه، و سلطانی، که تاریخ ایران را از ظهور اسلام تا دوره‌های بعد بازگو می‌کند. بخش هشتم ظفرنامه مستوفی در قسم السلاطین مشتمل بر ۳۹۸۰ بیت درباره تاریخ

۱. همان

۲. جونی، ج ۳، ۲۰-۲۵، جوزجانی، ۴۱۱

۳. جونی، ج ۳، ۲۸، ابوالفرج ۴۵۹

پادشاهی جانشینان چنگیزخان از اُکنای قآن تا (جلوس ارتع توکا (بوکا) به شاهی ولایات قآن به تغلب) است.

در چگونگی به شاهی رسیدن فرزندان چنگیزخان در بخش ذکر توشی خان و نسل او به شاهی دشت قباچاق:

و زین چارپورش توشی بود مه	جغتای قساآن ازو بود کسه
چهارم تولی خسرو کامکار	کزویند شاهان مسایادگار
توشی با تولی داشت صدق و صفا	میانشان گشوده طریسق و فا
ز قساآن و از جغتای خان او	بدی خسته هرگز نگشتی منکو

و در ادامه و ذکر نسل جغتای و شاهی توران

پسر داشت چندی مران شهریار	و لیکن از آن هشت بُد نامدار
از آن زن که بودی سولون به نام	مهین جغت آن شاه گردون غلام
از ایشان مهین پور بُد مامکان	دگر موجی و یسو و مایکان
چو منکو و چون باید و شادمان	تلکشی دگر بود نیکو گمان

منبع تصحیح

اساس نسخه فعلی، نسخه لندن است به خط نسخ محمود بن سعید بن عبدالله الحسینی در شیراز به تاریخ ۸۰۷ هجری قمری موزة بریتانیا و نسخه استانبول که در این چاپ با کلمة اختصاری (سب) شناسایی شده و از روی نسخه لندن مقابله شده است.

اسامی مغول که در ذیل اعلام نشانه گذاری شده است با حروف غیرهمسان و به صورت های مختلف در برخی ابیات آورده شد و دلیل آن حفظ صورت ظاهر واژه به همان ترتیبی است که در نسخه چاپ عکسی ثبت است. در این نسخه یک واژه و یا یک اسم خاص گاه با املاء متفاوت با بخش دیگر است مثال: قارقرم، (قارقرن، قراقروم)

و یا: اغل قیمش، (اغل غایمش، اغل قیتمش) لذا برای رعایت امانت متن اصلی در نسخه دسترس در حد تشخیص به آنها اشاره شده است.